

در راه ولیعهدی عباس میرزا

بقلم آقای هژیر

در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ در گلستان که از مجال قره باغ است عهدنامه ای فیما بین ایران و روسیه بامضا رسید. این عهدنامه قره باغ و کسنجه و خانات شکی و شیروان و قبه و دربند و با لویه و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و کورنه و اجوق باش و منگریل و ابخاز را بر روسیه وا گذاشت. اما در باب ولایت طالش قرار شد معتمدین و مهندسین دو دولت معلوم کنند که در حین تحریر عهد نامه صلح هر یک از طرفین کدام قسمت از ولایت مزبور را در دست داشته اند تا هر یک آنچه داشته نگاهدارد. ضمناً در عهد نامه قید شده بود که اگر بر سر امور داخلی مملکت ایران « فیما بین شاهزادگان مناقشتی رخ نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید ».

دوسال و نیم بعد آلکسی پتروویچ یرملوف فرمانفرمایی قفقاز یافت و قریب یازده سال در آنجا مقام کرد.

درین دوره بتحریر دولت ایران در بند و داغستان و روسیه تمکین نمیکردند و آلکسندر پسر اربکلی پادشاه ساکن گرجستان از روسیه روگردانیده بود و طوایف لگزی و جیچن و آنسوخس مدام اسباب دردسر یرملوف میشدند. روابط ایران و روسیه نیز صفائی نداشت و بر سر تعیین حدود اختلافات عمده روی داده بود. در بدو امر دربار روسیه حاضر شد بعضی گذشتهها بکند لکن یرملوف رأی امپراطور را زد و در ۱۲۳۲ خود بسفارت بایران آمد.

از جانب دولت ایران میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله مأمور پذیرائی یرملوف گردید و باستقبال او بخرسه رفت.

میرزا عبدالوهاب اهتمامی بخرج داد که یرملوف را در باب نواحی متنازع فیها نرم کند لکن یرملوف بهیچوجه کنار نیامده گفت اگر اندک یروتنی از ناحیه دربار ایران بروز کند باز در میانه دو دولت آتش جنگ زبانه خواهد کشید و خاموش نخواهد شد مگر اینکه رود ارس سرحد شناخته شود.

یرملوف در سلطانیه بار حضور یافت و مقضی المرام بازگشت. درین سفر یرملوف در باب جانشین فتحعلیشاه بدولت روسیه چنین نوشت که ولایتعهد محمدعلی میرزای دولتشاه را سزاوار است زیرا که او فرزند ارشد شاه میباشد اما عباس میرزا میخواهد حق محمد علی میرزا را غصب کند و جای او را بگیرد و برای نیل باین آرزو بعید نیست که در صدد باشد بدستیاری حریف قفقاز را از روسیه باز ستاند تا خود را

شایسته کشورگیری و جهان‌داری قلم بدهد چنانکه محب‌علی‌خان را برای انجام همین خیال باسلامبول فرستاده و سفیر مزبور در مجلس اول بازعمای دولت عثمانی چنین گفته است که دولت ایران از عهدنامه گلستان دلتنگ و از مجاورت روسیه بیزار است. هجوم این دولت عموم ممالک اسلامی را در معرض هلاک افکننده و شکست این هیبت جز به بیگانگی ممالک اسلامی صورت پذیر نخواهد بود چنانکه ممالک مزبوره ناگزیرند از جهت مدافعه و مهاجمه میتاقی باهم بگذارند.

باوجود خصومت شدید یرملوف عاقبت دربار روسیه عباس میرزا را بولایت- عهدی ایران شناخت اما با اینهمه خاک ایران که مآمن آزرده گان و آزرده دیدگان قفقاز بود و دلخواه مأمورین روسیه درخصوص خط سرحدی ایران و روس بعمل نمی‌آمد. یکبار یرملوف در نتیجه مذاکرات فتحعلیخان و لیامی نوف طرحی درباب خط سرحدی ریخت و تصدیق آنرا خواست اما دولت ایران آنرا نپذیرفت و بتجهیز قوی پرداخت.

در این اثنا امیراطور روسیه تغییر کرد. دولت ایران نظر علی‌خان را نامزد سفارت پطرزبورغ نموده و باو دستور داده بود که بدولت روسیه بگو یا قره‌باغ را پس بدهید و یا آماده جنگ باشید و درین ضمن منشی‌کف سفیر فوق‌العاده روسیه در ایران میخواست کار سرحدات را خاتمه دهد و حتی یرملوف حاضر شده بود از یک ناحیه ولایت طالش چشم‌پوشد لکن با اینهمه مقصود سرنگرفت زیرا مردم ایران را علماء حکم جهادمیدادند و دربار روسیه را یرملوف بجنگ ترغیب میکرد.

عاقبت جنگ در گرفت. قشون ایران بر قره‌باغ استیلا یافت و مسلمانان قفقاز سخت بشورش برخاستند یرملوف عاجز شد و از امیراطور مدد خواست. دربار روسیه قشونی بکمک یرملوف فرستاد و یاسکویچ را نیز برای ابلاغ دستور روانه نمود. یاسکویچ باسباب چینی یرملوف را برداشت و آخر الامر خود بجای وی بنشست.

در دوره یاسکویچ جنگ ایران و روس به عهدنامه تر کم‌ن جای منتهی شد و عهدنامه مزبور خانات ایران و نخجوان را نیز علاوه بر واگذارهای سابق بروسیه داد (۱۲۴۳) بموجب همین عهدنامه چون پادشاه ایران عباس میرزا را ولیعهد دولت قرار داد امیراطور روسیه نیز تصدیق بر این مطلب نموده تعهد کرد که عباس میرزا را از موقع جلوس بتخت پادشاه بالاستقلال ایران بدانند.

نه ماه بعد از امضای عهدنامه تر کم‌ن جای گری بایدف سفیر روسیه در ایران وزیر خارجه روس چنین نوشت که اکنون عباس میرزا از این فکر و ذکر نیست که برای نیل بسطانت همه امید من تنها باید به پشتیبانی امیراطور روسیه باشد. انگلیسی‌ها باو نصیحت کرده گفتند اگر از برادران خود اندیشه داری که مبدا نگذارند بسطانت برسی توسل بروسها بیحاصل خواهد بود بلکه صلاح در آن است که یک قشون ملی تربیت بدهی تا عندالزوم بتوانی بقشون خود تکیه کنی لکن عباس میرزا این نصیحت

خیر خواهان را نپذیرفت زیرا اقتضای سرشت او چنان است که در کلیه امور مهمه همواره منتظر این و آن بشود و آن جرأت را که تنها بمردانگی خود تکیه کند دارا نیست بعلاوه در این اواخر در صدد برآمده است که برای دیدار امپراطور سفری به پترزبورغ بکند و باندازه ای باین کار شوق دارد که تدارک خود را دیده و ملتزمین را نیز تعیین کرده و اگر هنوز براه نیفتاده بنا باظهارات من بوده است که گفته ام باید منتظر دعوت رسمی بشوی .

منظور عباس میرزا از این سفر ممکن است دو مطلب باشد یکی اینکه از ده کرور غرامت جنگ تخفیفی بگیرد و دیگر اینکه از امپراطور بخواهد که پس از مرگ فتح علیشاه دولت روس او را بزور قشون خود بتخت بنشانند در خصوص مطلب اول من باو گفته ام که تا وقتی که هشت کرور غرامت را تمام و کمال نپردازی نمیتوانی به پترزبورغ بروی. اما در باب مطلب دوم بگمان من مناسب نیست که تعهد کتبی درین باب از طرف ما بشود چنانکه خود من بارها باو یاد آوری کرده ام که در صورتی میتوانی درین خصوص توقع همراهی از ما داشته باشی که در معاملات خود با دولت روسیه از حدود خرد تخطی نکنی .

باین ترتیب بود که عهد نامه تر کمن جای امپراطور روسیه را ولی نعمت و عباس میرزا را دولتخواه قرارداد .

عبدالحسین هژیر

برف

در هوا برنگر بلشکر برف چون کنند اندر آن همی پرواز
راست هم چون کبوتران سپید راه گم کرد گان زهیت باز
آغاجی (معاصر سامانیان)

در جوانی شکسته باید بود

باغبانی بنفشه می انبود گفتش ای گوژ پشت جامه کبود
در جوانی ترا چه پیش آمد پیر ناگشته گوژ گشتی زود
گفت پیران شکسته دهرند در جوانی شکسته باید بود

ابن یمن فریومذی